



# کودکان و مگدهی زرد

مجموعه داستا

مسلم داداشی

|                     |   |                                    |
|---------------------|---|------------------------------------|
| سرشناسه             | : | داداشی، مسلم - ۱۳۵۷                |
| عنوان و نام پدیدآور | : | کودکان دهکده زرد / مسلم داداشی     |
| مشخصات نشر          | : | ارومیه: انتشارات گلشن حیاتی، ۱۳۹۲. |
| مشخصات ظاهری        | : | ۱۵۱ص.                              |
| شابک                | : | ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۴۹۶-۱-۶                  |
| وضعیت فهرست نویسی   | : | فیا                                |
| موضوع               | : | داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴         |
| رده بندی کنگره      | : | ۱۳۹۲ ک ۹۲ ک ۳۱۴ الف / PIR ۸۰۴۱     |
| ردیف ملی نویسی      | : | ۸۶۳/۶۲                             |
| شماره شابشناسی ملی  | : | ۳۰۷۷۲۴۵                            |



## انتشارات گلشن حیاتی

کودکان دهکده زرد

مسلم داداشی

dehkadezard@...com

چاپ: اول ۱۳۹۲

ویراستاری: طراحی روی جلد: مسلم داداشی

لیتوگرافی / صحافی: قلی (ابولحسنی)

تلفکس: ۰۴۱-۲۵۸۰۰۰۰

چاپ: آفیس

تلفن: ۰۴۱-۲۲۴۹۱۵۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۴۹۶-۱-۶

نشانی انتشارات: ارومیه، خیام جنوبی، پاساژ خرم، طبقه پایین

تلفن: ۰۴۴۱ ۲۲۲۰۴۴۶ --- ۰۹۱۴۵۵۹۷۹۴۷

حق چاپ محفوظ است.

## تقدیم؛

او که داستان زندگی ام را نوشت.  
به تمام بودا پاک و بی آرایش دنیا که دلشان از ظاهر متفاوتشان  
همواره زیباتر است.  
تقدیم به پدرم که زندگی را برایم معنا بخشیده‌اند.  
به خواهرم  
و برادرانم که بودن را همراهی کنشانشان زیسته‌ام.  
استاد گرامی ام آقای «سیاوش رحیم» که هنوز از محضرشان  
می‌آموزم.  
دکتر محمدعلی ضیایی و همه‌ی دوستان نویسنده  
و تقدیم به دوستانم که حضورشان را همیشه در کنار من حساس  
کرده‌ام.

## فهرست

|     |                             |
|-----|-----------------------------|
| ۷   | پیش‌گفتار.....              |
| ۹   | در رویای گل سرخ.....        |
| ۱۳  | محبوبان.....                |
| ۲۳  | ۱- شب سرد پاییزی.....       |
| ۲۹  | چند قطعه از سعادت یلدا..... |
| ۳۷  | دنیاز و احاطه می.....       |
| ۳۹  | تا آن سوی زمان می.....      |
| ۴۱  | کودکان دهکده رود.....       |
| ۴۹  | دختری که قصه شد.....        |
| ۵۳  | در سوگ رنگ‌ها.....          |
| ۵۷  | فانوس آبی.....              |
| ۸۱  | حضور.....                   |
| ۸۵  | شاید زنده شود.....          |
| ۸۹  | خنده شب برفی.....           |
| ۱۱۱ | یک صحنه و هزار روایت.....   |
| ۱۱۲ | سایه و باروت.....           |
| ۱۲۵ | ستاره شب بارانی.....        |

## بیش گفتار

با آن‌ها هم‌سفر شدم. با قلمم پای صحبتشان نشستم. سر حرف و درد گریه را باز کردم. با دخترکی کنار بوته گل سرخ به گفتگو نشستم. او از حسی ترابر روایت کرد قصه‌ای را و خود نمی‌دانست کیست و چیست جنگ.

با پدر که به قلعه هزار رنگ خورشید سرک کشیدم. او دنبال خدا می‌گشت و من در پی راهای لنگ لنگان او، راهی دنیای بی‌پایان شدم. به کلبه تنهایی پیر مرد سال‌شمار ریای شور پا نهادم که افکار مشوش خویش را در آینه امواج منگوست و از توهم انتظار، زمان را گم کرده بود. در کلبه‌ای که روزگاری فانوس آبی می‌درخشید و هم‌سال پیر و خسته‌اش در کنج پیاده‌روی سرسوسن‌ها و درناها و فلامینگوها به کوچ فصلی‌اش می‌اندیشید.

پشت بوم نقاشی عاقله مردی به سوگ رنگ‌ها نشستم. او تنهایی رنگ‌ها را قاب کرده بود و دل قایقی شکسته را به انتظار بازیگوشی امواج لبریز و تکیده بود. در گرگ و میش صبح با مرد کالی هم‌سفر شدم که تی‌ان‌تی به همراه داشتند و نوای حماسه‌های کهن را به سرود به آسمان پر کشیدند. وقتی نوجوان سیه‌چرده‌ای در صحرای دغ افراساب شدت تب می‌سوخت، با قلمم تبخیر شدم. از انتهای خنده شب برفی اول بهم جغد را شنیدم و لبخند با مسمایی را به یاد آوردم که بسیار به گریه بی‌پایان شباهت داشت. با کودکی که همراه هوش سرشار خویش عقب

عقب رفت تا بی‌نهایت، زندگی را به تماشا نشستم. زنی با گیسوان سفید در یک روز بارانی روی صندلی انتظارش دوباره متولد شد. پسرکی تازه به بلوغ رسیده و با مُهر «دزد» روی پیشانی، تنهایی خواهرش را زار می‌زد. به بهت عکاسی خیره شدم که نمی‌توانست از عمق صحنه‌ای عکس بگیرد. صحنه‌ای که روی پرده آن دختری معنای ساعت هشت شب، ا می‌دانست.

با کمال کان دهکده زرد هم‌سفر شدم. میان تجلی رنگ‌ها آب تنی کرد. در سال این دریای شور به دنیای قصه‌ها پا گذاشتم. در شب‌های تاریک و طوفانی، بابی و طوفانی، برفی و بارانی به دنبال درام‌های متعالی گشتم. از جعبه‌های متوالی به سطرهای سفید گریختم. به پاراگراف‌های خط‌خطی کاغذهای مچاله، به اندوه مصراع‌های شاعری که در سوگ قافیه‌های غزل استن سیر گشته بود.